

ابعاد فرهنگ در جامعه آرمانی قرآنی

علی سروری مجد^۱

چکیده

جامعه آرمانی یکی از آرزوهای بشر بوده و هست. یکی از شاخص‌های تحقق چنین جامعه‌ای ارتقاء فرهنگ در تمام شئون آن است. در این مقاله به‌طور اختصار به این سوال پاسخ داده می‌شود که فرهنگ چگونه در تحقق جامعه آرمانی قرآنی نقش آفرینی می‌کند؟ لذا به چند بعد از ابعاد فرهنگ در جامعه آرمانی مانند شکوفایی عقل، گسترش دانش، برادری و محبت، سلامت و بهداشت و توجه به محیط‌زیست اشاره شده است. اما از همه مهم‌تر آن است که ارتقاء فرهنگ بدون تحقق حکومت الهی و حضور امام شکل نخواهد گرفت. بنابراین در این مقاله به اختصار به موضوع امامت در قرآن و ویژگی‌های امام برای اعتلای فرهنگ در جامعه آرمانی قرآنی اشاره خواهد شد. بدیهی است امامی که خود مظهر عدل، علم و حکمت مطلق خداوند است و علمش وابسته به علم الهی و مبسوط‌الید برای تحقق تعالیم و دستورهای عادلانه الهی باشد و مردم هم عاقلانه و آگاهانه در خدمت این حاکمیت باشند خواهد توانست جامعه آرمانی را محقق سازد.

واژه‌های کلیدی

فرهنگ، جامعه آرمانی، قرآن، امامت

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۷/۰۵

۱. دکتری قرآن و متون اسلامی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

soroorim@yahoo.com

طرح مسئله

سخن از آینده روشن، مرحله کمال و جامعه آرمانی بشر هدف همه پیامبران و اولیای الهی بوده و اراده خداوند بر آن است که روزی غایت تاریخ بشریت به سوی آن سوق پیدا کند «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (التوبه: ۳۳).

در میان برخی متفکران مسلمان، آرمان‌گرایی و ارائه طرحی از جامعه آرمانی مورد توجه قرار گرفته است. هر چند این نوع نگرش در بین متفکران یونان باستان و دیگر فلاسفه اجتماعی هم وجود داشته است و متفکران مسلمان تا حدی تحت تأثیر آنان بوده‌اند، گرایش دانشمندان مسلمان به این موضوع نشان از انتخاب آگاهانه ایشان و احساس ضرورت نسبت به آن است.

جامعه آرمانی زمانی تحقق عینی پیدا خواهد کرد که فرهنگ آن به تکامل و تعالی برسد و فرهنگ زمانی متعالی خواهد شد که تعالیم چند هزار ساله انبیای الهی، افکار، عقاید، باورها و رفتار مردم را تشکیل دهد. جامعه زمانی مجموعه این باورها و عاداتها را نصب‌العین خود قرار خواهد داد که با تعبیر قرآنی آن یعنی امامت و ولایت الهی خو گرفته و او را محور اساسی و پیشوای دنیا و آخرت خود قرار دهد. آنگاه عقل جامعه شکوفا، علوم و دانش‌ها گسترش، مهر و محبت رایج، اخلاق و معنویت شایع و توجه به محیط‌زیست و زهد و قناعت در کنار تلاش و تولید، ارزش تلقی می‌گردد.

در این مقاله سؤال اصلی این است که: فرهنگ چگونه در تحقق جامعه آرمانی قرآنی نقش آفرینی می‌کند؟

و در سؤال‌های فرعی به چند مورد از شاخص‌های اعتلای فرهنگ در جامعه آرمانی قرآنی پرداخته می‌شود.

۱. شکوفایی عقل چه تأثیری در اعتلای فرهنگی جامعهٔ آرمانی دارد؟
۲. گسترش دانش چگونه می‌تواند جامعه را به تعالی برساند؟
۳. برادری و محبت چه نقشی در تعالی جامعه ایفا می‌کند؟
۴. بهداشت و سلامت چه تأثیری در اعتلای فرهنگی جامعهٔ آرمانی دارد؟
۵. توجه به محیط‌زیست چگونه از اعتلای فرهنگی جامعه حکایت می‌کند؟ و چه تأثیری بر روحیه و رفتار مردمان دارد؟
۶. اصلی‌ترین عاملی که اعتلای فرهنگی جامعه را سامان می‌دهد، چیست؟

اهمیت و ضرورت

یکی از مجهول‌های بشر آن است که جامعهٔ آرمانی یا مدینهٔ فاضله چگونه تحقق خواهد یافت؟ مختصات فرهنگی این جامعه چیست؟ چه کسی یا کسانی و با چه ویژگی‌هایی برای تحقق آن جامعه می‌توانند اهتمام ورزند؟ رهبری این جامعه به‌دست چه اشخاصی می‌تواند سپرده شود؟ اینها برخی از گم‌گشته‌های بشر است که در طول تاریخ با آنها مواجه بوده است. این مقاله با مجال اندکی که دارد سعی می‌کند از درون تعدادی از آیات و روایات اهل بیت(ع) به این بحث ضروری و مهم بپردازد و نظریه‌ای را برای جامعهٔ علمی ارائه کند.

فرضیه‌ها

وقتی سخن از نقش فرهنگ در تحقق جامعهٔ آرمانی قرآنی به میان می‌آید علاوه بر اهمیت و ضرورت آن، چگونگی تعالی فرهنگی در جامعهٔ آرمانی مطرح می‌شود. در این مقاله چند شاخص اساسی به اختصار به‌عنوان فرضیه مورد نظر است:

۱. نقش عقل و رشد و شکوفایی آن در میان مردم نقشی بنیادین است؛ چرا که اساسی‌ترین و بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند به انسان‌ها ارزانی داشته است و

❖ هرکمالی که انسان‌ها پیدا کرده‌اند از عقل ناشی می‌شود.

۲. گسترش دانش به اعتلای فرهنگی جوامع کمک شایانی می‌کند. هرچه جوامع گسترش بیشتری پیدا می‌کنند اهمیت و نیاز به گسترش دانش را بیش از پیش حس می‌کنند.^۱

۳. گسترش روحیه برادری و محبت میان انسان‌ها از دیگر فرضیه‌های این نوشتار است. چرا که تا میان مردم، این دو عنصر به‌عنوان دو اصل مورد قبول و عمل شناخته نشده باشد نمی‌توان آن جامعه را از نظر فرهنگی متعالی دانست.

۴. اهتمام جامعه به بهداشت و سلامت از دیگر شاخص‌های تعالی فرهنگی به‌شمار می‌رود.

۵. توجه به محیط‌زیست نه تنها به بهداشت جسم که به بهداشت روان و به‌کارگیری هرچه بیشتر از نعمت‌های خدادادی کمک می‌کند و خود نشان‌دهنده تعالی فرهنگی جامعه نیز است.

۶. آنچه از قرآن، روایت‌ها و تجربه بشری به‌دست می‌آید این است که سرگشتگی و گم‌گشتگی بشر ناشی از عدم فعلیت حاکمیت الهی امام است و تا آن حاکمیت عملاً در جامعه پیاده نشود جامعه به تعالی خود در تمام ابعاد، از جمله تعالی فرهنگی نخواهد رسید. امام مبسوط‌الید است که می‌تواند تمام ابعاد فرهنگی جامعه را رشد و تعالی بخشد.

فرهنگ

از فرهنگ تعاریف متعددی ارائه شده است که بعضی از این تعاریف مفهوم عام و برخی دیگر مفهوم خاصی از این واژه را به‌دست می‌دهند.

۱. زمانی که خداوند ملاک شایستگی و لیاقت طلوت را برمی‌شمارد ابتدا به گسترش دانش او اشاره می‌فرماید: «ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم» (البقره: ۲۴۷).

یکی از اولین تعاریف نسبتاً جامع از فرهنگ در سال ۱۸۷۱ توسط تایلور ارائه شده است. این مردم‌شناس انگلیسی اعتقاد داشت که فرهنگ عبارت است از مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به‌طور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی که یک انسان به‌عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند. در تعریف فرهنگ به معنای عام گفته‌اند: «مجموعه معارف، باورها، ارزش‌ها، هنجارها، هنر و ادبیات، نظام‌های سیاسی و حقوقی، شیوه‌های قومی، ابزار و وسایلی جامع که انسان در فرایند تکامل خود به‌دست آورده و برای نسل‌های بعدی به میراث می‌گذارند». همین‌طور گوی‌روشه در تعریف فرهنگ می‌گوید:

فرهنگ مجموعه به‌هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که کم‌وبیش مشخص است و توسط تعدادی زیادی افراد فرا گرفته می‌شود و بین آنها مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به‌کار گرفته می‌شود تا این اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز مبدل سازد (۱۳۶۷: ۱۲۳).

فرهنگ در اغلب موارد به سه برداشت عمده می‌انجامد:

برترین فضیلت در هنرهای زیبا و امور انسانی که همچنین به فرهنگ عالی شهرت دارد.

الگوی یکپارچه از دانش، عقاید و رفتار بشری که به گنجایش فکری و یادگیری اجتماعی نمادین بستگی دارد.

فرهنگ فارسی معین، فرهنگ را مرکب از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم تعریف کرده است (معین، ۱۳۸۷، واژه فرهنگ).

علامه محمدتقی جعفری با بررسی و نقد مهم‌ترین تعاریف‌ها از فرهنگ چنین تعریفی ارائه داده است: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته

❖ برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات تکاملی باشد» (۱۳۷۳: ۷۷).

ایشان فرهنگ را به قسم پیرو و پیشرو تقسیم می‌کند:

فرهنگ پیرو، آن نوع کیفیت و شیوه زندگی است که تابع هیچ اصل و قانون اثبات‌شده‌ای نیست؛ بلکه ملاک درستی و نادرستی آن، تمایل‌ها و خواسته‌های مردم است. به بیان دیگر این قسم فرهنگ ناشی از هوا و هوس‌ها و تمایل‌های طبیعی انسان‌هاست. اما فرهنگ پیشرو یا هدف‌دار و پویا از اصول ثابت حیات تکاملی انسان ریشه می‌گیرد؛ عامل محرک این فرهنگ، ابعاد اصیل انسانی است و هدف آن عبارت است از آرمان‌هایی که آدمی را در جاذبه هدف اعلائی حیات به تکاپو در می‌آورد و تمدن اصیل را برای بشریت به ارمغان می‌آورد (نصری، ۱۳۷۶: ۳۴۸ - ۳۴۶).

شورای عالی انقلاب فرهنگی در تعریفی کلی و جامع که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی را می‌پوشاند، فرهنگ را این‌چنین معنا می‌کند: «فرهنگ کلیت هم‌تافته و به هم پیوسته‌ای از باورها، فضائل و ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها و فنون، آداب و اعمال جامعه را شامل شده و مشخص‌کننده ساخت و تحول کیفیت زندگی هر ملت است.» بر اساس این تعریف می‌توان اجزای تشکیل‌دهنده فرهنگ را در سه نظام مورد اشاره قرار داد: نظام شناخت‌ها و باورها، نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها، نظام رفتارها و کردارها (درگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی، واژه فرهنگ).

در اندیشه امام خمینی (ره)، فرهنگ، مبدأ و اساس همه چیز و منشأ خوشبختی و

بدبختی جوامع است:

فرهنگ مبدأ خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است. اگر فرهنگ ناصالح باشد این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به تربیت فرهنگ ناصالح،

اینها در آینده فساد می‌کنند. فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد؛ فرهنگی که با نقشه دیگران درست می‌شود و اجانب برای ما نقشه می‌کشند و با صورت فرهنگی از همه چیزها حتی از اسلحه این قلدرها بدتر است (۱۳۷۱، ج ۱: ۴۴۵).

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

فرهنگ، مثل آب و هواست، فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن روبروست. جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم (۱۳۷۴، ج ۳: ۷۱).

جامعه آرمانی

واژه «مدنی» منسوب به «مدینه» است که ترجمه کلمه polis یونانی است. در زبان عربی واژه «مجتمع» و در زبان فارسی واژه «جامعه» جانشین آن شده است؛ مترادف state انگلیسی است که به معنای گروهی از انسان‌هاست که در سرزمینی ساکن‌اند و حکومتی واحد دارند (مولفان، ۱۳۸۷: ۳۴).

به تعبیر استاد مصباح یزدی، مدینه با این تعریف جامعه کاملاً منطبق است:

جامعه واحد، مجموعه‌ای است از انسان‌ها که با هم زندگی می‌کنند، کارهایشان مستقل و مجزا از هم نیست، بلکه تحت یک نظام تقسیم کار با هم مرتبط است و آنچه از کار جمعی‌شان حاصل می‌آید؛ در میان همه‌شان توزیع می‌شود (۱۳۶۸: ۸۹).

آرمان‌شهر^۱ برای نخستین بار توسط توماس مور در سال ۱۵۱۶ در کتابی

1. Utopia

❖ به همان عنوان به کار گرفته شد (مور، ۱۳۸۸: ۷). پیش‌تر مفهوم‌های مشابهی از این واژه در آرای فلاسفه یونان باستان (افلاطون و ارسطو) عرضه شده و در فلسفه اسلامی از آن به‌عنوان «مدینه فاضله» یاد شده است.

اصل واژه *utopia* یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» یا «ناکجاآباد» می‌باشد. اتوپیا واژه‌ای است مرکب از *OU* (او) یونانی به معنای «نفی» و کلمه *TOPOS* (توپوس) به معنای «مکان» می‌باشد؛ بنابراین از لحاظ لغوی به معنای «لامکان» است (همان).

از افلاطون به‌عنوان نخستین فیلسوف آرمان‌گرای اندیشه غرب نام می‌برند. در واقع آرمان‌شهر با مفهوم ایده افلاطون هماهنگی کامل دارد. این اندیشه وی را می‌توان در رساله جمهوری او یافت. در رساله جمهوری، افلاطون سیاست را به عرصه‌های گسترده‌تری همچون دولت و قانون اساسی بسط می‌دهد. افلاطون خطوط اصلی لازم برای سازماندهی یک شهر آرمانی را به تصویر می‌کشد. به همین سبب از وی به‌عنوان بنیان‌گذار این اندیشه نام برده می‌شود (مولفان، ۱۳۸۷: ۴۶).

البته همان‌گونه که از آثار افلاطون، ارسطو و فلاسفه اسلامی به‌دست می‌آید، هدف فلاسفه اسلامی روشن کردن کیفیت ظهور «زندگی اجتماعی» بوده است که آن را پایه تشکیل حکومت می‌دانستند.

مقصود فارابی از مدینه فاضله آن‌گونه مدینه‌ای است که بر اساس زعامت و رهبری افاضل و به‌عبارت دیگر ریاست عالم بر جاهل یا نظامی که برترین نظام باشد و آن نظام حاکم فاضل بافضیلت است یا آن‌گونه نظامی که فضیلت بر رذیلت حکومت کند که مآل و بازگشت همه این وجوه به یک وجه است و آن حکومت عادلانه است و آن حکومتی است که اساس آن بر عدالت باشد؛ آن نوع عدالت مطلقی که مدار چرخ طبیعت و خلقت بر آن است.

فارابی مدینه (جامعه‌ها) را بر حسب اهداف، امکانات و شیوه تربیت و پرورش افراد به دو گروه تقسیم می‌کند. مدینه فاضله و مدینه غیرفاضله. او معتقد است وظیفه و هدف رئیس مدینه یا فرمانروای آن سعادت‌مند کردن خود و دیگر افراد مدینه است و بر این اساس می‌بایست فرمانروای مدینه سعادت‌مندترین فرد آن باشد. رئیس اول مدینه به اعتقاد فارابی کسی است که همه علوم معارف را عملاً کسب کرده و در هیچ مورد نیاز به انسانی دیگر که او را ارشاد و هدایت کند نداشته باشد. او خود می‌تواند همه حقایق و مبادی سعادت را از راه وحی، الهام و القای ملک و افاضه عقل فعال دریابد.

و هرگاه انسان به این مرتبه و درجه می‌رسد به او وحی می‌شود و میان او و عقل فعال واسطه‌ای باقی نمی‌ماند؛ زیرا عقل منفعل در حکم ماده و موضوع برای عقل مستفاد است و عقل مستفاد در حکم ماده و موضوع برای عقل فعال است (فارابی، ۱۳۶۶: ۸۰-۷۹).

احادیثی که در ذیل آیات قرآنی در شأن حضرت مهدی (ع) ^۱ و آخرالزمان وارد شده است حکایت از آن دارد که حکومتی با رهبری و مدیریت ایشان تحقق خواهد یافت که سراسر عدل و عقل خواهد بود. حکومتی که به تعبیر فارابی به وسیله کسی اداره می‌شود که مستظهر به وحی و الهام الهی است و از اولین اقدام‌هایی که می‌کند ارتقای فرهنگی جامعه است. حکومتی که هرگاه انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ مجال تحقیق‌اش را پیدا کردند درصدد تحقق آرمان‌های آن بودند. لذا در این مقاله با مجال اندکی که دارد فقط به برخی از اصلی‌ترین مصادیق اعتلای فرهنگ در جامعه آرمانی اشاره می‌شود: ^۲ ۱. شکوفایی عقل ۲. گسترش دانش

۱. الانبیا: ۱۰۵ - الصف: ۹ - النور: ۵۵ - المائدة: ۵۴.

۲. اگر چه ممکن است صاحب‌نظران محترم نکاتی را بر آنها بیفزایند.

❖ ۳. برادری و محبت ۴. ارتقاء بهداشت و سلامت ۵. توجه به محیط زیست.

۱. شکوفایی عقل

مراد از عقل چنان‌که از روایات استفاده می‌شود همان قوهٔ تشخیص و ادراک و وادارکنندهٔ انسان به نیکی و صلاح و بازدارندهٔ او از شر و فساد می‌باشد چنان‌که در روایت سوم از کتاب *عقل و جهل* اصول کافی به دست می‌آید عقل وسیلهٔ پرستش خدا و به دست آوردن بهشت معرفی شده است: *قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا الْعَقْلُ قَالَ «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»* و در حدیث چهارم آن کتاب، ۷۵ خاصیت و اثر آن به نام لشکر عقل توضیح داده شده است؛ «پس عاقل کامل کسی است که آن اثر در او باشد و در برابر اوامر و نواهی خالقش کاملاً منقاد و مطیع است و کیفر پاداش مردم در روز جزا به مقدار عقل ایشان است» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۰).

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است، زیرا خوابیدن عاقل از شب‌بیداری جاهل بهتر است و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل (به سوی حج و جهاد) بهتر است و خدا، پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مبعوث نسازد (و تا عقلش را کامل نکند مبعوث نسازد) و عقل او برتر از عقول تمام امتش باشد و آنچه پیامبر در خاطر دارد، از اجتهاد مجتهدین بالاتر است و تا بنده‌ای واجبات را به عقل خود درنیابد آنها را انجام نداده است همه عابدان در فضیلت عبادتشان به پای عاقل نرسند. عقلاً همان صاحبان خردند که دربارهٔ ایشان فرموده: تنها صاحبان خرد اندرز می‌گیرند (همان: ۱۳).

امام موسی بن جعفر (ع) به هشام بن حکم می‌فرمایند:

ای هشام؛ خدای تعالی در کتابش می‌فرماید همانا در این کتاب یادآوری

است برای کسی که دلی دارد (یعنی عقل دارد) و فرموده: «همانا به لقمان حکمت دادیم.» فرمود مقصود از حکمت، عقل و فهم است. ای هشام - لقمان به پسرش گفت: حق را گردن نه تا عاقل‌ترین مردم باشی همانا زیرکی در برابر حق ناچیز است پسر عزیزم دنیا دریای ژرفی است که خلقی بسیار در آن غرقه شدند (اگر از این دریا نجات می‌خواهی) باید کشتیت در این دریا، تقوای الهی و محتویات آن ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و رهبرش دانش و لنگرش شکیبایی باشد.

ای هشام؛ برای هر چیز رهبری است و رهبری عقل اندیشیدن و رهبر اندیشیدن خاموشی است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل تواضع است، برای نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ای...

ای هشام؛ خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار، رسولان و پیغمبران و امامانند (ع) و حجت پنهان، عقل مردم است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۹).

انبیا و اولیای الهی که همگی یک راه و یک هدف را دنبال می‌کنند^۱ و همواره مؤید یکدیگرند؛ جامعه را به تلاش و کوشش در راه خداوند فرامی‌خوانند.

در قرآن کریم، خدای سبحان به مسلمانان خطاب می‌کند:

یاران خدا باشید و به سود دینتان قیام کنید و اهل مبارزه و جهاد باشید؛ همان‌گونه که پیروان مسیح (ع) اهل جهاد بودند: یا ایها الذین امنوا کونوا انصارا لله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله فامنت طائفة من بنی اسرائیل و کفرت طائفة فآیدنا الذین امنوا علی عدوهم فأصبحوا ظاهرين (صف: ۱۴).

۱. اَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ رَسُولٍ مِنْ رُسُلِهِ.. (البقرة: ۲۸۵).

از امام حسین (ع) نقل است: «لا يكمل العقل إلّا باتباع الحق؛ عقل، کامل نمی‌شود، مگر در پرتو پیروی از حق» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۱۲۷). مراد از این عقل، هم عقل عملی است که با عمل صالح و تمرین کامل می‌شود، هم عقل نظری که با ریاضت و انس به معارف برهانی به کمال می‌رسد؛ زیرا حق در بخش دانش و منش حضور دارد و در هر جایی اثر خاص خود را خواهد داشت و پیروی از حق در هر منطقه‌ای سبب اِثاره و شکوفایی دَیینه عقل نظری و عملی می‌گردد.

از امام حسین (ع) پرسیدند: من أشرف الناس؟ فرمودند: «من أتعظ قبل أن يوعظ؛ کسی که قبل از گرفتار شدن به سرنوشت تلخ و عبرت شدن برای دیگران، از گرفتاری دیگران و حوادث تلخ و شیرین دنیا پند گیرد».

عدم پیروی از حق، انسان را دچار مشکلات فراوان علمی و عملی می‌کند و مایه عبرت دیگران می‌نماید و حق، همان است که از سوی خدای سبحان آمده است: «الحق من ربك فلا تكن من الممترين (آل عمران: ۶۰) و سرپیچی از آن مانع کمال عقل می‌شود؛ بلکه سبب نقص و نیز زوال آن می‌گردد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ب: ۱۲۲).

یکی از مصادیق شکوفایی عقل کار و تلاش برای آبادانی دنیا و آخرت است. قرآن کریم می‌فرماید: «لیس للانسان الا ماسعی؛ انسان جز محصول کوشش خویش مالک چیزی نیست» (النجم: ۳۹). در حدیث قدسی طلب حلال نه دهم عبادت دانسته شده است (دیلمی، ۱۴۱۲: ۲۰۶). امیرالمؤمنین (ع) آن را از سحرخیزی در راه خدا کمتر نمی‌دانند. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

اگر مرد بر دوش خود هیزم کشد و نیازش را با آن تأمین کند و پیش از

نیاز خود را صلّقه دهد بهتر از این است که از دیگری درخواست کند؛ زیرا

دست‌دهنده بهتر از دست‌گیرنده است (ورام، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۹).

ویل دورانت ساختن مدینه فاضله را در گرو ساختن دل‌ها و نفوس انسانی می‌داند:

این مدینه فاضله کوچکی که اکنون با رویای قابل اغماضی می‌خواهیم بنا کنیم نمی‌خواهد طبیعت را از نو بسازد و نمی‌خواهد تسلط انسان را بر طبیعت بگستراند؛ بلکه می‌خواهد خود را از نو بسازیم و نفوس با اراده‌ای درست کنیم که برای زندگی در عالم بهتری شایسته باشد و به صفای دانش ما و به نیروی قدرت ما باشند و چون مایه ویرانی مدینه فاضله طبیعت بشری و جهل انسانی است، ما نخست خواهیم خواست که دل‌ها و نفوس خود را تصفیه کنیم؛ شاید امور دیگر در نتیجه به دنبال آن بیاید (۱۳۸۸: ۳۶۵).

۲. گسترش دانش

آن‌چنان‌که از تعریف فرهنگ استفاده می‌شود یکی از ارکان اساسی اثرگذار آن در شئون مختلف، نقش علم و دانش است. دانش در آداب، رسوم، سبک زندگی، عادت‌ها، مراسم، مناسک، اعتقادات، قوانین و.. نقشی تعیین‌کننده دارد.

در آیه شریفه «و علم آدم الاسماء کلها؛ ملاک برتری انسان بر فرشتگان و جانشینی او از خدا، آگاهی از مخلوقات جهان و واسطه‌های فیض خداوند است و آدم (ع) از همه موجودات عالم آگاه بوده است» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۳۶۵).

به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) علم، پیشوا و عمل، پیش‌برنده است: «الْعِلْمُ قَائِدٌ وَالْعَمَلُ سَائِقٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸).

قرآن کریم انسان‌ها را به تفکر در هستی فراخوانده و اندیشیدن را از اوصاف خردمندان به‌شمار آورده است:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران: ۱۹۱ - ۱۹۰).

❖ حواریون از حضرت عیسی (ع) پرسیدند: «با که همنشینی کنیم؟» فرمود: «آنکه دیدارش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش بر علمتان بیفزاید و عملش شما را به آخرت ترغیب نماید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۹).

حتی حضور در مجلس عالم از بسیاری اعمال مستحبی که دیگران به آن اقدام می‌کنند مانند تشیع جنازه، عیادت مریض، نماز و روزه نافله برتر دانسته شده است (نیشابوری، ۱۳۷۵: ۵).

تاکید اسلام بر آغاز بر تعلیم و تربیت از دوران کودکی است و بهترین آموختنی‌ها آن است که در خردسالی صورت گیرد تا در بزرگی آقایی یابند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «تعلّموا العلم صغارا تسودوا به کبارا» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰: ۲۶۷).

حضرت امام حسن مجتبی (ع) به فرزندانش فرمود: «امروز شما نوباوگان خانواده هستید و روزی فرارسد که بزرگسالان خانواده‌های دیگر باشید؛ پس علم بیاموزید و هر یک از شما که نمی‌تواند حفظ کند، آن را بنویسد و در منزل نگه دارد» (شهید ثانی، ۱۳۶۸: ۳۴۰).

امیرمؤمنان (ع) به فراگیری دانش و حکمت، حتی از مشرکان امر می‌فرماید: «خذ الحکمه و لو من المشرکین» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

۳. برادری و محبت

یکی از شاخص‌های رشد و تعالی فرهنگی میان انسان‌های نیک، احساس برادری و رفتار محبت‌آمیز با یکدیگر است. سیره انبیای الهی با مردم محبت‌آمیز و از روی برادری و مهربانی بود.

قرآن کریم در آیات متعددی به موضوع اخوت انسانی اشاره کرده است؛ برای

نمونه آنجا که از امت‌های انبیای گذشته - که موحد نبودند - سخن گفته است، حضرت صالح(ع)، حضرت شعیب(ع) و حضرت هود(ع) را برادر آنان دانسته است: «وَالِی تَمُودَ أَخَاهُم صَلیحًا» (الاعراف: ۷۳)؛ «وَالِی مَدَیْنَ أَخَاهُم شُعَیبًا» (الاعراف: ۸۵)؛ «وَالِی عَادٍ أَخَاهُم هُودًا» (الاعراف: ۶۵).

امیرمؤمنان(ع) در نامه‌ای به مالک اشتر به موضوع اخوت و همانندی در آفرینش اشاره کرده و عمل به مقتضای آن را مورد تأکید قرار داده است:

ای مالک، رحمت و محبت و لطف بر مردم جامعه را به قلبت بفهمان و نسبت به آنان درنده‌ای خونخوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری، زیرا مردم دو صنف‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا مانند تو در خاقت (همنوع تو) (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳، بند ۹ - ۸).

بنابراین اخوت را می‌توان هم به معنای عام گرفت که عبارت است از رفتار مسالمت‌آمیز با دیگر انسان‌ها تا جایی که آنان با آیین حق دست به دشمنی و عناد نزده باشند^۱ (اخوت انسانی) و هم به معنای خاص که همان اخوت ویژه میان مومنان است که در سوره حجرات با ادات حصر بیان شده: «انما المؤمنون اخوه» (الحجرات: ۱۰).

گفتار و عملکرد پیامبر اسلام(ص) نیز دربارهٔ مطلب یادشده می‌تواند چهرهٔ اسلام را به خوبی بنمایاند. نبی گرامی اسلام(ص) جوامع بشری را همتای هم و در کنار هم بر اساس اصول مشترک انسانی محور تعلیم و تربیت قرار می‌دهد و می‌فرماید: «النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ سِوَاءٌ؛ طبقات مختلف مردم مانند دندان‌های شانه‌اند» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۷۹).

اینجا سخن از مؤمن و مسلم نیست بلکه سخن از مردم و ناس است، پس اقرار گوناگون مردم مانند دندان‌های یک شانه هستند که باید کنار هم با فاصله‌ای کم،

^۱ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَالَّذِيْنَ نَمَّهٓ اَنْبِيَآءُ عَلٰی الْاَنْكَارِ رَحْمَةً لِّبَنِيْهِمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَّبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنْ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا سِجْمًا هُمْ فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِّنْ اَثْرِ السُّجُوْدِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَنَلَقَهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ كَرُوْحٍ اَخْرَجَ سُلٰتٰنًا قَاذِرًا قَا شَتْوٰی عَلٰی سُوْقِهِ يَعْجِبُ الزَّآرِعُ لِيِغِيْظَ بِهِمُ الْاَنْكَارَ وَعَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰتٰوْا وَعَمَلُوْا الصّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ نَجْرَةً وَّاجْرًا عَظِيْمًا (الفتح: ۲۹).

❖ صف ببندند. شانه اگر بخواهد غبار از سر و روی برطرف کند و موی را شانه بزند و تعدیل کند، باید دندان‌هایش کنار هم با فاصله اندک منظم چیده شوند. ممکن است بعضی از این دندان‌ها، باریک و بعضی تنومند و قوی باشند؛ ولی فاصله اندک است و قابل تحمل (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

تعبیر لطیف خداوند سبحان پس از امر به عدل، دستور به احسان است که برتر و بالاتر از عدل است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل: ۹۰). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «فَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ: فَأَلْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۵۷). رفتار پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه با مشرکان به‌جای انتقام و قصاص، بخشش و رحمت و عطوفت بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۲۷۲).

جامعه‌ای به تعالی فرهنگی و اخلاقی می‌رسد که نه تنها به عدالت، بلکه به محبت، ایثار و احسان روی آورد. آن‌چنان‌که آن حضرت با سرسخت‌ترین و نیرومندترین دشمن اسلام، رفتار کرد.

خداوند در سوره نساء پس از تأکید بر توحید، به نیکی کردن نسبت به پدر و مادر، خویشاوندان، همسایگان، یتیمان، مساکین و... تأکید می‌کند: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ...» (النساء: ۳۶).

۴. ارتقاء بهداشت و سلامت

آموزه‌های اسلام نه تنها به اخلاق نیکو دعوت می‌کند بلکه به طهارت ظاهر هم تأکید دارد. همان‌گونه که قرآن درباره تقوا فرمود: «تا می‌توانید تقوا پیشه کنید: فاتقوا الله ما استطعتم» (تغابن: ۱۶). پیامبر اکرم (ص) هم فرمود: «تَنْظِفُوا بَكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ بَنَىٰ الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ» (پاینده، ۱۳۸۳، ج: ۱۱۸۲).

فضیل بن یسار از یاران خاص امام باقر(ع) از آن حضرت(ع) نقل می‌کند. «سلامت دین و بدن از مال بهتر است و مال از زینت‌های نیکوی دنیاست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۱۶).

احادیث فراوانی بر سنت معصومین(ع) مبنی بر رعایت بهداشت دهان و دندان^۱، چیدن ناخن و شارب، ستردن موهای زائد، حجامت^۲، استحمام و حفظ بهداشت عمومی دلالت می‌کند.

همچنین بخش قابل توجهی از تعالیم اسلام ناظر بر رعایت اصول تغذیه است. مانند: حلال‌خوری^۳، شستشوی دست، گفتن بسم‌الله، سپاسگزاری^۴، به اندازه خوردن^۵، به آرامی خوردن^۶، رعایت غذای فصل، خوردن سبزی^۷ و حتی خواص بسیاری از مواد غذایی مانند: عسل، سیب، سرکه، سیر، انگور، انار و ...

پیامبراکرم (ص) فرمود: «الامن و العافیه نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس» (سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۴۷۷).

امیرالمؤمنین(ع) در تفسیر آیه «ولاتنس نصیبک من الدنی» (قصص: ۷۷) می‌فرماید: سلامتی خود را فراموش نکن (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۸۸).

۵. توجه به محیط زیست

در آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره سبأ خداوند یکی از ویژگی‌های فرهنگی جامعه آرمانی را توجه به سرسبزی و طراوت برمی‌شمرد.

۱. امام باقر و امام صادق(ع): «الکل شیء طهور و طهور الغم السواک» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱: ۵۳).

۲. احتجموا اذا حاج بکم الدم، فان الدم ربما تیغ بصاحبه فیقتله (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۸۰).

۳. یا احمد... فإن أظیب مَطْمُک و مُرْتِک فانت فی حِفْطی و کَفّی (دیلمی، ۱۴۱۲: ۲۰۳)؛ نهی رسول‌الله (ص) عن الدواء الخیث ان یتناوی به (ابن بسطام، ۱۴۱۱: ۶۲).

۴. الطاعم الشاکر له من الاجر کاجر الصائم المحتسب (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۹۴).

۵. پیامبر اکرم(ص): «الحمیة راس کل دواء» (مستغفری، ۱۳۶۲: ۱۹).

۶. و زوی اظیلوا الجُلوس عند الموائد فاینها ارقات نا نَحْسَبُ مِنْ اَعْمَارِکُمْ (فقه الرضاع)، (۱۴۰۶: ۳۶۲).

۷. عن أحمد بن هارون قال دخلت علی الرضاع فدعا بالمائدة فلم یکن علیها بقل فأمسکت یده ثم قال یا غلام ا ما علیت ائی لا اکل علی مائدة لیس علیها خضراء فانت بها قال فذهب و ائی بالقل فمد یده فاکل و اکلت منه (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۷۶).

همانا برای قوم سبأ در محل سکونتشان، نشانه‌ای (از قدرت و نعمت خدا) وجود داشت؛ دو باغستان از طرف راست و چپ. از روزی پروردگارتان بهره‌مند شوید و شکر آن بگذارید که شهری دلپذیر دارید و پروردگاری آمرزنده... میان مردم سبأ و قریه‌های دیگری که در آنها برکت نهاده بودیم، قریه‌های به‌هم پیوسته و نمایان قرار دادیم و سیر در آنها را [با تنظیم مسافت‌ها] به اندازه مقرر کردیم. شب‌ها و روزها در آنها با امنیت سفر کنید.

خداوند از محل سکونت مردم سبأ به «بلدۀ طیبه»، یعنی شهر یا سرزمین پاکیزه و دل‌انگیز تعبیر می‌کند و در مجموعه این آیات به اسباب و عوامل «بلده طیبه» بودن، اشاره کرده است. نخستین ویژگی شهر پاکیزه قرآنی - بر طبق این آیات - سرسبزی و خرمی شهر است. باید شهر به‌گونه‌ای باشد که اطراف آن را درختان فراگرفته باشند که چپ و راست و شمال و جنوب و حاشیۀ شهر جز سبزی و خرمی به چشم نخورد. آیات یادشده نشان می‌دهد که شهر مردم سبأ از چپ و راست در محاصره انبوه درختان درهم تنیده، سرسبز و خرمی بود که به‌طور کامل اطراف شهر را پوشانده بود. در آیه شریفه می‌فرماید دو «جنت» چپ و راست منطقه را فراگرفته بودند. ترجمه و تفسیر جنت به باغ و بوستان در آیه صحیح و دست کم دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا «جنت» از واژه «جَنّ» به معنای پوشیدن و مستور کردن است. در قرآن از تاریکی و ظلمت شب که همه جا را فرا می‌گیرد، با واژه «جَنّ» تعبیر شده است.^۱

مقصود از درختان به‌طور کلی انواع گیاهان است و شامل کشتزاران سرسبز و جنگل‌های فشرده نیز می‌شود. به هر حال، این دو مجموعه سرسبز، خرم، نشاط‌آور، دل‌انگیز و شگفت‌آور که چون کسی از سر انصاف و با فطرت سالم به آن می‌نگریست، به یاد قدرت و عظمت خالق یکتا می‌افتاد و بر آفریننده آن، آفرین

۱. فلما جن علیه الليل (الانعام: ۷۶).

۱۰۱ ❖ ابعاد فرهنگ در جامعهٔ آرمانی قرآنی

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

می‌گفت و از سویی هوای پاکیزه، چشم‌انداز دلنواز و زیبا، محصولات فراوان، میوه‌های متعدد و سرسبزی به شهر چهره‌ای بخشیده بود که خداوند از آن به «شهر دل‌انگیز و پاکیزه» تعبیر می‌کند: «بلدة طيبة».

در این آیات شریف به چگونگی و دلیل‌های پدید آمدن این سرسبزی و خرمی اشاره نشده است، ولی بر اساس گفته‌های مفسران و مورخان علت اصلی این سبزی و خرمی استفادهٔ بهینه و درست از آب بود؛ شهر سبأ که در دامنهٔ کوه و درهٔ بلند واقع شده بود، همواره در معرض سیل‌های نابودکننده قرار گرفته بود. بر پایهٔ برخی از روایات، سلیمان(ع) سدی عظیم در آن تأسیس کرد که مردم با بازکردن دریچه‌های آن به آب مورد نیاز خود دست می‌یافتند و از خطر سیل‌های عظیم نیز در امان بودند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۱۴۳).

باران جلوهٔ مهربانی، نعمت بزرگ و پربرکت الهی است که خاک‌ها، زمین‌ها و دشت‌ها را سیراب ساخته، چشمه‌ساران، چاه‌ها و رودخانه‌ها را پر آب می‌سازد و زمینهٔ سرسبزی، حیات و نشاط زمین و زمینیان را فراهم می‌آورد. اما باید خردورزانه و هوشیارانه از این نعمت الهی که از سر لطف در اختیار آدمیان و جانوران گذاشته می‌شود، استفاده شود. این استفادهٔ صحیح از نعمت‌های بزرگ و پربرکت پروردگار جز از راه ارتقای علمی و عقلی که از شاخصه‌های ارتقای فرهنگی در جامعهٔ آرمانی هستند به دست نمی‌آید.

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نگاه به سبزه یکی از مواردی است که مایهٔ طراوت و روشنی دیده می‌شود.

ثَلَاثٌ يَجْلِيْنَ الْبَصَرَ النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِيِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ؛
پیامبر اکرم (ص) فرمود: سه چیز مایهٔ روشنی دیده‌اند: نگاه به سبزه، به آب روان و روی نیکو» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۹).

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

همچنین آن حضرت (ص) نسبت به بوی خوش اظهار علاقه می‌کرد و می‌فرمود: «یکی از چیزهای محبوب دنیای شما برای من بوی خوش است (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۶۵). ارزش فضای سبز و ایجاد آن، به بهره‌برداری انسان‌ها اختصاص ندارد، بلکه برای حیوانات و پرندگان هم ارزشمند است. حتی آنجا که کشاورز یا باغدار، امیدی به حیات و بقای خود ندارد و از بهره‌مندی شخصی ناامید است، به ایجاد فضای سبز ترغیب شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۱۵). یکی از بیشترین واژه‌هایی که در کلمات معصومین (ع) به چشم می‌خورد استفاده صحیح و مراقبت از خاک، آب، گیاهان و حیوانات است.^۱

امامت

ارتقای فرهنگی در جامعه در تعبیر قرآنی بدون امامت امکان‌پذیر نیست. لذا ابتدا به بررسی معنای امامت و آنگاه نقش آن خواهیم پرداخت. امامت در دیدگاه‌های مختلف، معانی گوناگونی دارد:

۱. امامت به معنی ریاست و زعامت در امور دینی مردم آن‌چنان‌که اهل تسنن می‌گویند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۸۴).
۲. امامت به معنی ریاست در امور دین و دنیا آن‌چنان‌که بعضی دیگر تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۷).
۳. امامت عبارت است از تحقق بخشیدن برنامه‌های دینی اعم از حکومت به معنی وسیع کلمه، اجرای حدود و احکام خدا و اجرای عدالت و همچنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن و این مقام از مقام رسالت و نبوت بالاتر است، زیرا نبوت و رسالت تنها اخبار از سوی خدا و ابلاغ فرمان او و بشارت و انذار است اما در مورد

۱. ر.ک: دانشنامه کشاورزی، برجی، ۱۳۹۰.

❖ ۱۰۳ ابعاد فرهنگ در جامعهٔ آرمانی قرآنی

❖ سال سیزدهم، شمارهٔ هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

امامت همهٔ اینها وجود دارد به اضافهٔ اجرای احکام و تربیت نفوس از نظر ظاهر و باطن (البته روشن است که بسیاری از پیامبران دارای مقام امامت نیز بوده‌اند).

در حقیقت مقام امامت، مقام تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و هدایت به معنی ایصال به مطلوب است، نه فقط ارائهٔ طریق.

علاوه بر این هدایت تکوینی را نیز شامل می‌شود یعنی تأثیر باطنی و نفوذ روحانی امام و تابش شعاع وجودش در قلب انسان‌های آماده و هدایت معنوی آنها.

امام از این نظر، همانند خورشید است که با اشعهٔ زندگی بخش خود به موجودات زنده جان و حیات می‌بخشد. نقش امام در حیات معنوی نیز همین نقش است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۳۸).

خداوند هنگامی که می‌خواهد مقام امامت را به حضرت ابراهیم(ع) عطا فرماید، سخن از عهد به میان می‌آورد: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره: ۱۲۴).

«عهد و پیمان در این آیه همان امامت است» (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۷، ج ۱:

۸۳؛ موحد ابطحی، ۱۴۲۵: ۱۶؛ طبرسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰۲).

شک نیست که مراد از امامت در آیهٔ مورد بحث معنی سوم است، زیرا از آیات متعدد قرآن استفاده می‌شود که در مفهوم امامت مفهوم هدایت قرار دارد، چنان‌که در آیهٔ ۲۴ سوره سجده می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ إِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ».

این هدایت به معنی ارائهٔ طریق نیست، زیرا ابراهیم(ع) پیش از این، مقام نبوت، رسالت و هدایت به معنی ارائهٔ طریق را داشته است.

مقام امامت که پس از امتحانات مشکل و پیمودن مراحل یقین، شجاعت و استقامت به ابراهیم(ع) بخشیده شد غیر از مقام هدایت به معنی بشارت، ابلاغ و انذار بوده است.

«هدایتی که در مفهوم امامت است چیزی جز ایصال به مطلوب و تحقق بخشیدن روح مذهب و پیاده کردن برنامه‌های تربیتی در نفوس آماده نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۳۹).

مقام امامت یعنی رهبری و پیشوایی خلق، در واقع امام کسی است که با تشکیل حکومت الهی و به دست آوردن قدرت‌های لازم، سعی می‌کند احکام خدا را عملاً اجرا و پیاده نماید و اگر هم نتواند رسماً تشکیل حکومت دهد تا آنجا که در توان دارد در اجرای احکام می‌کوشد.

به عبارت دیگر وظیفه امام اجرای دستورهای الهی است در حالی که وظیفه رسول ابلاغ این دستورهای می‌باشد و باز به تعبیر دیگر، رسول، ارائه طریق می‌کند ولی امام ایصال به مطلوب می‌نماید (علاوه بر وظایف سنگین دیگری که قبلاً اشاره شد).

بسیاری از پیامبران مانند پیامبر اسلام (ص) هر سه مقام را داشتند هم دریافت وحی می‌کردند، هم تبلیغ فرمان‌های الهی و هم در تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می‌کردند و هم از طریق باطنی به تربیت نفوس می‌پرداختند.

امامت، همان مقام رهبری همه جانبه مادی و معنوی جسمی و روحانی و ظاهری و باطنی است، امام رئیس حکومت، پیشوای اجتماع، رهبر مذهبی، مربی اخلاق و رهبر باطنی و درونی است.

امام از یک سو با نیروی معنوی خود افراد شایسته را در مسیر تکامل باطنی رهبری می‌کند. با قدرت علمی خود افراد نادان را تعلیم می‌دهد و با نیروی حکومت خویش یا قدرت‌های اجرایی دیگر، اصول عدالت را اجرا می‌نماید.

بنابراین مقام امامت، مقامی است بالاتر از اینها و حتی برتر از نبوت و رسالت و این همان مقامی است که حضرت ابراهیم (ع) پس از امتحان‌های فراوان، شایستگی

آن را از طرف خداوند دریافت داشت؛ همین مقام به ذریه برگزیده او نیز که پیامبر اکرم (ص) برترین و برگزیده‌ترین همه آنهاست داده شده است.

گستره علم انسان کامل نیز همه موجودات نظام هستی را دربر می‌گیرد. لیکن باید توجه داشت که علم الهی استقلالی بوده، مرتبط با جای دیگری نیست اما علم پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) تبعی و عرضی است و به منع لایزال علم الهی مرتبط است و اساساً اگر تعلیم الهی و اتصال به علم بی‌پایان او نباشد پیامبر و ائمه (ع) نیز مساوی دیگران خواهند بود. لذا در برخی از روایات به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «من چیزی جز آنچه که خدا به من می‌آموزد نمی‌دانم» (ابن هشام، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۶۶).

هر گاه یکی از ائمه (ع) فرصت کار علمی پیدا می‌کردند تحول بزرگی را در جوامع به وجود می‌آوردند. نمونه‌های آن را درباره امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام رضا (ع) می‌توان مشاهده نمود. همان‌گونه که قرآن نور و حکمت است؛ همتای قرآن یعنی عترت هم همین‌طور.^۱

«تأسیس بیت‌الحکمه بغداد و گسترش نهضت ترجمه آثار فلسفی و کلامی و همچنین برپایی مجالس بزرگ مناظره و مباحثات علمی در زمان مأمون در واقع تحت تأثیر موقعیت استثنایی علمی امام رضا (ع) بود» (همایون، ۱۳۹۰: ۴۲۱).

در احادیث مرتبط با ظهور حضرت مهدی (عج) آمده است که در آن دوران به لطف ایشان عقل‌ها رو به کمال و علم و آگاهی بشر چند برابر می‌شود.

برانگیختن گنجینه‌های عقول بشر که کار انبیاست و شکوفایی اندیشه انسان‌ها از برترین برنامه‌های وجود مبارک امام عصر (عج) است؛ همان‌گونه که در بسیاری از روایات ظهور، به اوج گرفتن سطح آگاهی در عصر ظهور تصریح شده است.^۲

۱. اشاره به حدیث ثقلین

۲. عن ابي جعفر (ع) قال: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أحلامهم» (الكافي، ج ۱: ۲۵).

البته نقش ظهور امام(عج) در شکوفایی عقول و بسط دانش نقشی بی‌بدیل است که تا قبل از ظهور حضرتش سابقه نخواهد داشت همان است که آرزوی دیرینه انبیا و اولیای پروردگار است.^۱

امتی که در پرتو دین واحد و تحت امامت و ولایت واحد آخرین حجت الهی آرمان‌شهر بشری را تشکیل می‌دهند، به گونه‌ای رشد می‌کنند و قله‌های بلند فرهنگ و دانش را تسخیر می‌کنند که به تمام ۲۷ بخش علوم دست می‌یابند، در حالی که قبل از ظهور حضرتش با تمام پیشرفت علمی‌اش، به بیش از دو بخش آن دست نیافته بود (قطب راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۸۴۱).

بنابراین قرآن کریم امکان تحقق جامعه آرمانی را بدون امامت و ولایت الهی غیرممکن می‌داند؛ امام و حجت خداست که همه فرامین الهی را می‌داند و نسبت به اجرای آنها و رشد و بالندگی جامعه اقدام می‌نماید؛ عقل‌ها را شکوفا، دانش را گسترش و دنیایی آزاد و آباد را سامان می‌دهد.^۲

نتیجه‌گیری

وعدۀ الهی به پیامبران گذشته(ع) و پیامبر اسلام(ص) تحقق جامعه‌ای صالح، پاک و منزّه از کجی‌ها و ناراستی‌هاست «و لقد کتبا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض

۱. اگر چه بحث مهدی موعود موجود در میان اهل سنت، بحث دامنه‌دار و مفصلی است که اینجا مجال پرداختن به آن نیست که نسب آن حضرت به چه کسی می‌رسد؟ مهدی شخصی مطرح است یا نوعی؟ استاد سیدهادی خسروشاهی در صفحه ۹۱ کتاب مصالح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت به مصادر و منابعی از اهل سنت اشاره می‌کنند که حکایت از آن دارد که آنان نیز معتقدند حضرت مهدی(ع) فرزند امام حسن عسکری(ع) هستند.

۲. علامه طباطبایی(قدس سره) از پروفیسور هانری گرتین نقل می‌کنند:

هنگامی که در دانشگاه سوربن فرانسه، کنفرانسی را در زمینه ادیان ارائه می‌کردم؛ گفتم در میان تمام ادیان و مذاهب ملل جهان، تنها شیعه است که مکتبی حیات‌بخش و قابل عرضه دارد. آنان معتقدند که رابطه انسان با خدا هرگز قطع نمی‌گردد و همواره انسان کاملی از میان خود انسان‌ها و همنوع آنان وجود دارد که ولی‌الله مطلق و واسطه فیض میان خالق و خالق است و این ولی اعظم الهی، انسانی حی و حاضر است که جهان به انتظار ظهور آن دادگستر مطلق است و این مطلب برای مخاطبان بسیار مهم و شایان توجه بود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، الف: ۱۰۶).

ابعاد فرهنگ در جامعهٔ آرمانی قرآنی ❖ ۱۰۷

❖ سال سیزدهم، شمارهٔ هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

یرثها عبادی الصالحون» (الانبياء: ۱۰۵). هرگاه انبیا و اولیای الهی که به تعبیر قرآنی از ذریهٔ ابراهیم(ع) به مقام امامت رسیده‌اند درصدد ساختن جامعه‌ای متعالی و آرمانی بوده‌اند و هر زمان که مجال آن را پیدا کرده‌اند طعم شیرین آن را ولو به اندازهٔ جرعه‌ای به کام بشر چشانده‌اند و راه را فراروی او نهاده‌اند.

برای رسیدن به چنین جامعه‌ای، قرآن و روایات معصومین(ع) به فراوانی راه‌های رسیدن به آن را پیش پای بشر قرار داده‌اند. این مقاله به اختصار برخی از ابعاد فرهنگی چنین جامعه‌ای را بیان کرد و به این نتیجه رسید که تعالی فرهنگی از شکوفایی عقل و بسط علم و دانش آغاز می‌شود و در جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، بهداشت و سلامت و محیط‌زیست خود را نمایان می‌سازد؛ همهٔ اینها لزوماً در پرتو همان امامت و ولایت الهی، تجلی می‌یابد؛ اما بشر موحد ضمن آنکه تحقق چنان جامعه‌ای را شدنی می‌داند همچنان در آرزوی آن به سر می‌برد.

منابع و مأخذ

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن محمد، (۱۴۰۴ ه. ق). شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- ابن هشام، (۱۴۱۳ ه. ق). السیره النبویه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابنابسطام، عبدالله و حسین، (۱۴۱۱ ه. ق). طب الائمه (ع)، قم: رضی.
- برجی، یعقوبعلی، (۱۳۹۰). دانشنامه کشاورزی، تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۳). نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
- مور، توماس، (۱۳۸۸). آرمان‌شهر، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران: خوارزمی.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۳). فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران: علمی فرهنگی.
- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۸۷، الف). امام مهدی (عج) موجود موعود، قم: اسراء.
- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۸۸). روابط بین‌الملل در اسلام، قم: اسراء.
- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۸۷، ب). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی (ع)، قم: اسراء.
- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۹۱). مفاتیح‌الحیاه، قم: اسراء.
- حاکم‌نیشابوری، محمدبن عبدالله، (۱۳۳۴). المستدرک علی الصحیحین، حیدرآباد.
- حسینی‌استرآبادی، علی، (۱۴۰۷ ه. ق). تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم: مؤسسه الامام‌المهدی (عج).
- حرانی ابن‌شعبه، حسن‌بن علی، (۱۴۰۴ ه. ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم: انتشارات اسلامی.
- حویزی، عبد‌علی‌بن‌جمعه، (۱۴۱۵ ه. ق). تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۷۴). خاطرات و حکایت‌ها، ج ۳، تهران: قدر ولایت.

ابعاد فرهنگ در جامعه آرمانی قرآنی ❖ ۱۰۹

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

خسرو شاهی، سید هادی، (۱۳۸۲). *مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت*، تهران: موسسه اطلاعات.

خمینی، سید روح‌الله، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۱). *صحیفه نور*، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

درگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۸۸). *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خوبی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

دیلمی، حسن بن علی بن محمد، (۱۴۱۲ ه. ق.). *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم: شریف رضی.

روشه‌گی، (۱۳۶۷). *کنش اجتماعی مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ه. ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.

سید رضی، محمد بن حسین بن موسی، (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، تهران: مشهور.

سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی، (۱۴۱۶ ه. ق.). *تفسیر الجلالین*، بیروت: دارالنور.

سیوطی، جلال‌الدین، عبدالرحمان بن ابی‌بکر، (۱۴۰۱ ه. ق.). *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، بیروت: دارالفکر.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، (۱۳۶۸). *منیه المرید فی آداب المقید و المستفید*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۳۶۲). *الامالی*، تهران: کتابخانه اسلامی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۴۰۳ ه. ق.). *الخصال*، قم: انتشارات اسلامی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۴۰۳ ه. ق.). *معانی الخیار*، قم: انتشارات اسلامی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۴۱۳ ه. ق.). *من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات اسلامی.

طبرسی، حسن بن فضل بن حسن، (۱۴۱۲ ه. ق.). *مکارم الاخلاق*، قم: شریف رضی.

طبرسی، علی بن حسن بن فضل، (۱۳۸۵ ه. ق.). *مشکاه الانوار فی غرر الاخبار*، نجف: کتابخانه حیدریه.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ ه. ق.). *الامالی*، قم: دارالثقافه.

عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش، (۱۳۸۰ ه. ق.). *تفسیر العیاشی*، تهران: کتابخانه اسلامی.

- فارابی، ابونصر، (۱۳۶۶). *السیاسه المدنیه*، تهران: الزهراء.
- (۱۴۰۶ ه. ق). *فقه الرضا(ع)*، منسوب به امام علی بن موسی الرضا(ع)، مشهد: کنگره امام رضا(ع).
- (۱۳۸۸). *قرآن کریم*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن ج.ا.ا.
- قطب راوندی، (۱۴۰۹ ه. ق). *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی(عج).
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ه. ق). *الاصول من الکافی*، ج ۱، بیروت: دارالتعارف.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ ه. ق). *الکافی*، ۱۵ جلد، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹). *أصول من الکافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران: کتابخانه اسلامی.
- مؤلفان، (۱۳۸۷). *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان سمت.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ه. ق). *بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مستغفری، ابوالعباس، (۱۳۶۲ ه. ش). *طب النبی(ص)*، قم: رضی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۸). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۷). *معارف قرآن*، قم: مؤسسه در راه حق.
- معین، محمد، (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی*، تهران: هنرور.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موحدابطحی، سیدمحمدباقر، (۱۴۲۵ ه. ق). *زیده تأویل الآیات النازلہ فی فضائل العتره الطاهره*، قم: مؤسسه الامام المهدی(عج).
- مولفان، (۱۴۱۶ ه. ق). *موسوعه کلمات الامام الحسین(ع)*، تهران: پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، سازمان تبلیغات اسلامی.
- نصری، عبدالله، (۱۳۷۶). *تکاپوگر اندیشه‌ها*، با مقدمه محمد رضا حکیمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ ه. ق). *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.
- نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۷۵ ش). *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: رضی.

❖ ۱۱۱ ابعاد فرهنگ در جامعه آرمانی قرآنی

نیللی نجفی، علی بن عبدالکریم، (۱۴۰۱ ه. ق). *منتخب الانوار المضيئه*، قم: خيام.

ورام، ابن ابی فراس، (بی تا). *تنبيه الخواطر ونزهه النواظر*، قم: مکتبه الفقیه.

همایون، محمد هادی، (۱۳۹۰). *تاریخ تمدن و ملک مهدوی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.